

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۲۸

آیه ۱۱ - ۱۲

آیه و ترجمه

انما تنذر من اتبع الذکر و خشی الرحمن بالغیب فبشره بمغفرة و اجر کریم ۱۱
انا نحن نحی الموتی و نکتب ما قدموا و اثرهم و کل شیء احصیناه فی امام
مبین ۱۲

ترجمه :

۱۱ - تو تنها کسی را انذار میکنی که از این یادآوری الهی پیروی کند، و از
خداوند رحمان در پنهان بترسد، چنین کسی را به آمرزش و پاداش پرارزش
بشارت ده!

۱۲ - ما مردگان را زنده میکنیم، و آنچه را از پیش فرستاده‌اند و تمام آثار آنها
را می‌نویسیم، و همه چیز را در «کتاب» احصا کرده‌ایم.

تفسیر :

چه کسانی انذار تو را می‌پذیرند؟

در آیات گذشته سخن از گروهی در میان بود که به هیچوجه
آمادگی‌پذیرش انذارهای الهی را ندارند و انذار و عدم انذار در برابر آنها
یکسان است، اما آیات مورد بحث از گروه دیگری که درست در نقطه مقابل
آنها قرار گرفته‌اند سخن می‌گوید، تا با مقایسه با یکدیگر - همانگونه که روش
قرآن در بحث است - مساله روشنتر شود.

می‌فرماید «تو تنها کسی را انذار میکنی که از «ذکر» پیروی کند، و از
خداوند رحمن در پنهان بترسد» (انما تنذر من اتبع الذکر و خشی

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۲۹

الرحمن بالغیب).

«و کسی که چنین است او را بشارت به مغفرت و پاداش پر ارزش ده»
(فبشره بمغفرة و اجر کریم).

در اینجا به چند نکته باید توجه داشت:

۱ - در این آیه دو وصف برای کسانی که انذار و اندرز پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در آنها موثر است ذکر شده: پیروی از ذکر، و خشیت از خداوند در پنهان، البته منظور از بیان این دو وصف همان آمادگی و جنبه بالقوه آن است، یعنی انذار تنها در کسانی موثر واقع میشود که گوش شنوا و قلب آماده دارند، انذار در آنها دو اثر میگذارد: نخست پیروی از ذکر و قرآن، و دیگر احساس ترس در برابر پروردگار و مسئولیتها.

و به تعبیر دیگر این دو حالت بالقوه در آنها وجود دارد، اما بعد از انذار به فعلیت میرسد بر خلاف کوردلان لجوج و غافل که هرگز نه گوش شنوا دارند نه آماده خشیت اند.

این آیه درست مانند آیات نخستین سوره بقره است که می گوید: ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین: «این کتاب آسمانی شکی در آن نیست و مایه هدایت پرهیزکاران است».

۲ - منظور از «ذکر» به عقیده بسیاری از مفسران قرآن مجید است، زیرا این کلمه به همین صورت کرارا در قرآن در همین معنی به کار رفته است. ولی مانعی ندارد که منظور معنی لغوی آن یعنی هر گونه یادآوری بوده

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۳۰

باشد، که شامل آیات قرآن و سایر اندازهای پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و رهبران الهی می شود.

۳ - «خشیت»، چنانکه در گذشته نیز گفته ایم، به معنی ترسی است که آمیخته با احساس عظمت باشد، و تعبیر به «رحمان» که مظهر رحمت عامه خداوند است در اینجا نکته لطیفی در بر دارد، و آن اینکه: در عین ترس از عظمت خداوند باید امید به رحمت او نیز داشته باشند، تا دو کفه خوف و رجا که عامل حرکت مستمر تکاملی است متوازن گردد.

جالب این است که در بعضی از آیات قرآن در مورد «رجا و امید» نام «الله» ذکر شده که مظهر هیبت و عظمت است (لن کان یرجو الله و الیوم الآخر - احزاب - ۲۱) اشاره به اینکه هم رجا باید با خوف آمیخته شود و هم خوف با رجا (دقت کنید).

۴ - تعبیر «بالغیب» در اینجا اشاره به شناخت خداوند از طریق استدلال و برهان است، چرا که ذات پاک او از حواس انسان پنهان می باشد، تنها با چشم

دل و از لابلای آثارش می‌توان جمال و جلال او را مشاهده کرد. این احتمال نیز وجود دارد که «غیب» در اینجا به معنی پنهان از چشم مردم است، یعنی مقام «خشیت» و ترس او جنبه ریائی و در حضور مردم نداشته باشد، بلکه در نهان نیز دارای خشیت باشد. بعضی نیز آن را به معنی «قیامت» تفسیر کرده‌اند، چرا که از مصداقهای روشن اموری است که از حس ما پنهان است، ولی معنی اول از همه مناسبتر به نظر می‌رسد.

۵ - جمله «فبشره» در حقیقت تکمیل انذار است، زیرا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۳۱

در آغاز انذار میکنند، و هنگامی که پیروی از فرمان خدا و ترس آمیخته با عظمت نسبت به او پیدا شد و اثراتش در قول و فعل انسان ظاهر گشت بشارت می‌دهد.

به چه چیز بشارت می‌دهد؟ نخست به چیزی که بیشتر از هر موضوع دیگر فکر انسان را به خود مشغول میدارد، و آن لغزشهایی است که احیاناً از او سر زده، به او بشارت می‌دهد که خدای بزرگ همه آنها را بخشوده است، سپس به اجر کریم و پاداش پر ارزش که هیچکس جز خداوند ابعاد آن را نمی‌داند.

جالب اینک که هم «مغفرت» به صورت نکره ذکر شده، همچنین «اجر کریم» و می‌دانیم نکره آوردن در اینگونه موارد برای بیان عظمت است.

۶ - بعضی از مفسران معتقدند که «فاء» در جمله «فبشره» که برای تفریع است اشاره به این می‌باشد که آن دو عمل (پیروی از ذکر، و خشیت از پروردگار) نتیجه‌اش این دو اثر است: مغفرت، و اجر کریم، که اولی از اول سرچشمه میگیرد، و دومی از دوم.

سپس به تناسب بحثی که در آیات گذشته پیرامون اجر و پاداش پر ارزش مومنان و پذیرندگان انذارهای انبیاء آمده بود در آیه بعد به مسأله معاد و رستاخیز و ثبت و ضبط اعمال برای حساب و جزا اشاره کرده، می‌فرماید: ما مردگان را زنده می‌کنیم (انا نحن نحی الموتی).

تکیه روی عنوان «نحن» (ما) اشاره به این است که با قدرت عظیمی که همه در ما سراغ دارید دیگر جای بحث و گفتگو نیست که چگونه استخوانهای

پوسیده و عظام رمیم از نو جان میگیرد، و لباس حیات در تن می‌پوشد؟ نه تنها مردگان را زنده میکنیم بلکه تمام آنچه راز پیش فرستاده‌اند

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۳۲

و تمام آثار آنها را می‌نویسیم (و نکتب ما قدموا و آثارهم). بنا بر این چیزی فروگذار نخواهد شد مگر اینکه در نامه اعمال برای روز حساب محفوظ خواهد بود. جمله «ما قدموا» (آنچه را از پیش فرستادند) اشاره به اعمالی است که انجام داده‌اند و اثری از آن باقی نمانده، اما تعبیر به «و آثارهم» اشاره به اعمالی است که از انسان باقی می‌ماند و آثارش در محیط منعکس میشود، مانند صدقات جاریه (بناها و اوقاف و مراکزی که بعد از انسان باقی میماند و مردم از آن منتفع می‌شوند).

این احتمال نیز در تفسیر آیه وجود دارد که «ما قدموا» اشاره به اعمالی است که جنبه شخصی دارد، «و آثارهم» اشاره به کارهایی است که سنت میشود و بعد از انسان نیز موجب خیر و برکت، و یا شر و زیان و گناه می‌گردد.

البته مفهوم آیه گسترده است و ممکن است هر دو تفسیر در مفهوم جمع باشد.

و در پایان آیه برای تاکید بیشتر می‌افزاید ما همه چیز را در کتاب آشکارا حساب کرده‌ایم (و کل شیء احصیناه فی امام مبین).

غالب مفسران «امام مبین» را در اینجا به عنوان لوح محفوظ همان کتابی که همه اعمال و همه موجودات و حوادث این جهان در آن ثبت و محفوظ است تفسیر کرده‌اند.

و تعبیر به «امام» ممکن است از این نظر باشد که این کتاب در قیامت رهبر و پیشوا است برای همه ماموران ثواب و عقاب و معیاری است برای سنجش ارزش اعمال انسانها و پاداش و کیفر آنها.

جالب اینکه این تعبیر (امام) در بعضی دیگر از آیات قرآن در مورد «تورات» به کار رفته، آنجا که می‌فرماید: افمن کان علی بینه من ربه

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۳۳

و یتلوه شاهد منه و من قبله کتاب موسی اماما و رحمة: «آیا آنکس که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد و به دنبال آن شاهی از سوی او میباشد، و پیش از آن کتاب موسی که امام و رحمت بود گواهی بر آن میدهد (همچون کسی است که چنین نباشد).

اطلاق کلمه «امام» در این آیه بر تورات به خاطر معارف و احکام و دستورات آن است، و همچنین به خاطر نشانه‌های پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) که در آن آمده، و در تمام این امور میتوانست رهبر و پیشوای خلق باشد بنا بر این کلمه مزبور در هر مورد متناسب با آن مفهومی دارد. نکته‌ها:

۱ - انواع کتابهای ثبت اعمال

از آیات قرآن مجید چنین استفاده میشود که اعمال انسان در چند کتاب ثبت و ضبط میگردد، تا به هنگام حساب هیچگونه عذر و بهانه‌ای برای کسی باقی نماند.

نخست «نامه اعمال شخصی» است که ثبت کننده تمام کارهای یک فرد در سراسر عمر او است، قرآن می‌گوید: روز قیامت به هر کس گفته می‌شود: اقرء کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا: «خودت نامه اعمال را بخوان، کافی است که خود حسابگر خویش باشی» (اسراء - ۱۴).

اینجاست که فریاد مجرمان بلند میشود و می‌گویند: وای بر ما! این چه کتابی است که هیچ گناه کوچک و بزرگی نیست مگر اینکه آن را ثبت و احصا کرده است؟! «یقولون یا ویلتنا ما لهذا الكتاب لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا احصاها» (کهف - ۴۹).

این همان کتابی است که «نیکوکاران آن را در دست راست دارند و بدکاران

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۳۴

در دست چپ (حاقه - ۱۹ و ۲۵).

دوم کتابی است که «نامه اعمال امتها» است، و بیانگر خطوط اجتماعی زندگی آنها میباشد چنانکه قرآن می‌گوید: کل امة تدعی الی کتابها: روز قیامت هر امتی به نامه اعمالش فرا خوانده میشود (جاثیه - ۲۸). و سومین کتاب همان کتاب نامه جامع و عمومی لوح محفوظ است که نه تنها اعمال همه انسانها از اولین و آخرین، بلکه همه حوادث جهان در آن یکجا ثبت

است، و گواه دیگری در آن صحنه بزرگ بر اعمال آدمی است، و در حقیقت امام و رهبر برای فرشتگان حساب، و ملائکه پاداش و عقاب است.

۲- همه چیز ثبت می شود حتی...

در حدیث گویا و بیدار کننده ای از امام صادق (علیه السلام) میخوانیم: ان رسول الله نزل بارض قرعاء، فقال لاصحابه : ائتوا بحطب، فقالوا: يا رسول الله نحن بارض قرعاء! قال فليات كل انسان بما قدر عليه، فجاءوا به حتى رموا بين يديه، بعضه على بعض، فقال رسول الله (صلى الله عليه و آله و سلم) هكذا تجمع الذنوب ثم قال اياكم و المحقرات من الذنوب، فان لكل شيء طالبا الاوان طالبها يكتب ما قدموا و آثارهم و كل شيء احصيناه في امام مبين: «رسول خدا وارد زمین بی آب و علفی شد، به یارانش فرمود: هیزم بیاورید، عرض کردند: ای رسول خدا! اینجا سرزمین خشکی است که هیچ هیزم در آن نیست، فرمود: بروید، هر کدام هر مقدار میتوانید جمع کنید، هر یک از آنها مختصرهیزم یا چوب خشکیده های با خود آورد، و همه را پیش روی پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روی هم ریختند (شعله ای در آن افکند و آتشی عظیم از آن زبانه کشید) سپس پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اینگونه گناهان (کوچک) روی هم متراکم می شوند (و شما

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۳۵

برای

تک تک آنها اهمیتی قائل نیستید!) سپس فرمود: بترسید از گناهان کوچک که هر چیزی طالبی دارد، و طالب آنها آنچه را از پیش فرستادند، و آنچه را از آثار باقی گذاشته اند می نویسد و همه چیز را در کتاب مبین ثبت کرده. این حدیث تکان دهنده ترسیمی است گویا از تراکم گناهان کم اهمیت و آتش عظیمی که از مجموع آنها زبانه می کشد.

در حدیث دیگری آمده است که قبیله «بنو سلمه» در نقطه دوردستی از شهر مدینه قرار داشتند، تصمیم گرفتند به نزدیکی مسجد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل مکان کنند، آیه فوق نازل شد انانحن نحی الموتی... و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آنها فرمود: ان آثارکم تکتب آثار شما (گامهای شما به سوی مسجد) در نامه اعمالتان نوشته خواهد شد (و پاداش خواهید گرفت) هنگامی که بنو سلمه این سخن را شنیدند صرف نظر کردند و

در جای خود ماندند. روشن است که آیه مفهوم وسیع و گسترده‌ای دارد که هر یک از این امور مصداقی از آن است. آنچه ممکن است در بدو نظر ناهماهنگ با تفسیر فوق تصور شود روایاتی است از طرق اهل بیت (علیهم‌السلام) که امام‌مبین در آن به امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) تفسیر شده است. از جمله در حدیثی از امام باقر (علیه‌السلام) از پدرش از جدش (علیه‌السلام) نقل شده است که فرمود: هنگامی که این آیه و کل شیء احصیناه فی امام‌مبین نازل شد

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۳۶

ابو بکر و عمر برخاستند و عرض کردند: ای پیامبر! آیا منظور از آن تورات است؟ فرمود: نه، عرض کردند انجیل است؟ فرمود: نه، عرض کردند: منظور قرآن است؟ فرمود: نه، در اینحال امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) به سوی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمد هنگامی که چشم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر او افتاد فرمود: هو هذا! انه الامام الذی احصى الله تبارک و تعالی فیه علم کل شیء: «امام‌مبین این مرد است! او است امامی که خداوند متعال علم همه چیز را در او احصا فرموده»!.

در تفسیر علی بن ابراهیم از ابن عباس از خود امیر مؤمنان نیز نقل شده است که فرمود: انا و الله الامام المبین، ابین الحق من الباطل ورثته من رسول الله «به خدا سوگند منم امام‌مبین که حق را از باطل آشکار می‌سازم، این علم را از رسول خدا به ارث برده و آموخته‌ام».

گرچه بعضی از مفسران همچون آلوسی از نقل این گونه روایات از طریق شیعه وحشت کرده، و آن را به نادانی و بیخبری از تفسیر آیه نسبت داده‌اند، ولی با کمی دقت روشن می‌شود که این گونه روایات منافاتی با تفسیر امام‌مبین به لوح محفوظ ندارد، زیرا قلب پاک پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) در درجه اول و قلب وسیع جانشین او در درجه بعد آئینه‌هائی است که لوح محفوظ را منعکس می‌کند، و قسمت عظیمی از آنچه در لوح محفوظ است از سوی خدا به آن الهام می‌گردد، به این ترتیب نمونه‌ای از لوح محفوظ می‌باشد، و بنا بر این اطلاق امام‌مبین بر آن مطلب عجیبی نیست، چرا که فرعی است که از آن اصل گرفته شده، و شاخه‌های است که به آن ریشه باز می‌گردد.

از این گذشته وجود انسان کامل - چنانکه می‌دانیم - عالم صغیری است که
عالم کبیر را در خود خلاصه کرده است، و طبق شعر معروف منسوب

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۳۷

به علی (علیه‌السلام).

اتزعم انک جرم صغیر؟

و فیک انطوی العالم الاکبر!

آیا گمان میکنی که تو موجود کوچکی هستی در حالی که عالم بزرگ در تو
خلاصه شده است؟ و نیز میدانیم که عالم هستی از یک نظر صفحه علم خدا و
لوح محفوظ است.

عجب اینکه «آلوسی» با اینکه روایات فوق را شدیداً انکار میکند تفسیر اخیر
را چندان بعید نشمرده است، و به هر حال در اینکه منظور از امام مبین «لوح
محفوظ» است شکی نیست، روایات فوق نیز قابل تطبیق بر آن می‌باشد (دقت
کنید).

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۳۸

آیه ۱۳ - ۱۹

آیه و ترجمه

و اضرب لهم مثلا اصحاب القرية اذ جاءها المرسلون ۱۳
اذ ارسلنا اليهم اثنين فكذبوهما فعززنا بثالث فقالوا انا اليكم مرسلون ۱۴
قالوا ما انتم الا بشر مثلنا و ما انزل الرحمن من شيء ان انتم الا تكذبون ۱۵
قالوا ربنا يعلم انا اليكم لمرسلون ۱۶
و ما علينا الا البلاغ المبين ۱۷
قالوا انا تطيرنا بكم لئن لم تنتهوا لنرجمنكم و ليمسنكم منا عذاب اليم ۱۸
قالوا طئركم معكم ائن ذكرتم بل انتم قوم مسرفون ۱۹

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۳۹

ترجمه :

۱۳ - برای آنها «اصحاب قریه» را مثال بزن، هنگامی که فرستادگان خدا به

سوی آنها آمدند.

۱۴ - هنگامی که دو نفر از رسولان را به سوی آنها فرستادیم، اما آنها رسولان (ما) را تکذیب کردند، لذا برای تقویت آن دو، شخص سومی فرستادیم، آنها همگی گفتند ما فرستادگان (خدا) به سوی شما هستیم.

۱۵ - اما آنها (در جواب) گفتند: شما جز بشری همانند ما نیستید، و خداوند رحمان چیزی نازل نکرده، شما فقط دروغ میگوئید!

۱۶ - آنها گفتند پروردگار ما آگاه است که ما قطعاً فرستادگان (او) به سوی شما هستیم.

۱۷ - و بر عهده ما چیزی جز ابلاغ آشکار نیست.

۱۸ - آنها گفتند ما شما را به فال بد گرفته ایم (و وجود شما شوم است) و اگر از این سخنان دست برندارید شما را سنگسار خواهیم کرد، و مجازات دردناکی از ما به شما خواهد رسید.

۱۹ - گفتند شومی شما از خودتان است اگر درست بیندیشید! بلکه شما گروهی اسرافکارید.

تفسیر:

سرگذشت «اصحاب القریه» برای آنها عبرتی است

در تعقیب بحثهایی که در زمینه قرآن و نبوت پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) و مؤمنان راستین و منکران لجوج گذشت در آیات مورد بحث نمونه‌ای از وضع امت‌های پیشین در همین زمینه مطرح شده، و در ضمن این آیات و چندین آیه بعد که مجموعاً ۱۸ آیه را تشکیل میدهد سرگذشتی از چند تن از پیامبران پیشین که مأمور هدایت قوم مشرک و بت پرستی بودند که قرآن از آنها به عنوان اصحاب القریه یاد کرده و آنها به مخالفت برخاستند و آنان را تکذیب کردند و سرانجام به عذاب دردناکی گرفتار شدند بیان می‌کند، تا هم هشدار باشد برای مشرکان مکه، و هم تسلی و دل‌داری باشد برای پیامبر و مومنان اندک آن روز، به هر حال

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۴۰

تکیه بر این سرگذشت در قلب این سوره که خود قلب قرآن است به خاطر شباهت تمامی است که با موقعیت مسلمانان آن روز دارد. نخست می‌فرماید: «برای آنها اصحاب قریه را مثال بزن هنگامی

که فرستادگان خدا به سوی آنها آمدند (و اضرِبْ لَهُم مِّثْلًا اصْحَابَ الْقَرْيَةِ اِذْ جَاءَهَا الْمُرْسَلُونَ).

«قریه» در اصل نام برای محلی است که مردم در آن جمع میشوند، و گاهی به خود انسانها نیز قریه گفته میشود، بنا بر این مفهوم گسترده‌ای دارد که هم شهرها را شامل میگردد و هم روستاها را، هر چند در زبان فارسی معمولی تنها به روستا اطلاق میشود، ولی در لغت عرب و در قرآن مجید کرارا به شهرهای مهم و عمده مانند «مصر» و «مکه» و امثال آن اطلاق شده است.

در اینکه این شهر کدامیک از شهرها بوده است معروف و مشهور در میان مفسران این است که «انطاکیه» از شهرهای شامات بوده است، و این شهر یکی از شهرهای بسیار معروف روم قدیم بوده، و هم‌اکنون از نظر جغرافیائی جزء قلمرو کشور ترکیه است که شرح بیشتر درباره آن را در نکات بیان خواهیم کرد.

به هر حال از آیات این سوره به خوبی بر می‌آید که اهل این شهر بتپرست بودند و این رسولان برای دعوت آنها به سوی توحید و مبارزه با شرک آمده بودند. سپس قرآن بعد از این بیان اجمالی و سربسته، به شرح ماجرا پرداخته، چنین می‌گوید: در آن زمان که دو نفر از رسولان را به سوی آنها فرستادیم،

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۴۱

اما آنها رسولان ما را تکذیب کردند، لذا برای تقویت آن دو شخص سومی ارسال نمودیم، آنها همگی گفتند ما فرستادگان به سوی شما از طرف پروردگاریم (اِذْ اَرْسَلْنَا اِلَيْهِمُ اثْنَيْنِ فَكَذَّبُوهُمَا فَعَزَّزْنَا بِثَالِثٍ فَقَالُوا اِنَّا اِلَيْكُمْ مَّرْسَلُونَ). به این ترتیب سه نفر از رسولان پروردگار (دو نفر در آغاز و یک نفر در اثناء برای تقویت آنها) به سوی این قوم گمراه آمدند.

در اینکه این رسولان چه کسانی بودند در میان مفسران گفتگو است، جمعی گفته‌اند: نام آن دو نفر شمعون و یوحنا بود و نام سومین بولس و بعضی نامهای دیگری برای آنها ذکر کرده‌اند.

و نیز در اینکه آنها پیامبران و رسولان خداوند بودند و یا فرستادگان حضرت مسیح (علیه‌السلام) (و اگر خداوند میفرماید ما آنها را فرستادیم به خاطر آنست که رسولان مسیح هم رسولان او هستند) باز در میان مفسران گفتگو

است، هر چند ظاهر آیات فوق موافق تفسیر اول است، گرچه تفاوتی در نتیجه‌ای که قرآن می‌خواهد بگیرد نمی‌کند.

اکنون ببینیم آن قوم گمراه در مقابل دعوت رسولان چه واکنشی نشان دادند، قرآن می‌گوید: همان بهانه‌ای را که بسیاری از کافران سرکش در برابر پیامبران الهی پیش کشیدند مطرح نمودند گفتند: شما بشری همانند ما هستید، و خداوند رحمان چیزی نازل نکرده سرمایه شما چیزی جز دروغ نیست! (قالوا ما انتم الا بشر مثلنا و ما انزل الرحمن من شیء ان انتم الا تکذبون).

اگر بنا بود فرستاده‌ای از طرف خدا بیاید باید فرشته مقربی باشد نه انسانی همچون ما، و همین را دلیل برای تکذیب رسولان و انکار نزول فرمان الهی پنداشتند.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۴۲

در حالی که شاید خودشان نیز می‌دانستند که در طول تاریخ همه پیامبران از نسل آدم بوده‌اند، از جمله ابراهیم را که همگی به رسالت می‌شناختند مسلماً انسان بود، و از این گذشته مگر نیازها و مشکلات و دردهای انسانها را جز انسان می‌تواند درک کند؟.

در اینکه چرا در آیه روی صفت «رحمانیت» خداوند تکیه شده، ممکن است از این نظر باشد که خداوند ضمن نقل سخن آنها مخصوصاً روی این صفت تکیه می‌کند که پاسخ آنها در نقل گفته خودشان نهفته باشد، زیرا چگونه ممکن است خداوندی که رحمت عامش سراسر عالم را فرا گرفته است پیامبرانی برای تربیت نفوس و دعوت به رشد و تکامل انسان نفرستد؟ این احتمال نیز داده شده است که آنها مخصوصاً روی وصف رحمان تکیه کردند که بگویند خداوند مهربان کار بندگان خود را با فرستادن پیامبران و تنظیم تکالیف مشکل نمیکند! آنها را آزاد میگذارد! این منطق سست و بی‌پایه با سطح افکار این گروه متناسب بود.

به هر حال این پیامبران از مخالفت سرسختانه آن قوم گمراه مایوس نشدند و ضعف و سستی به خود راه ندادند، و در پاسخ آنها چنین گفتند: پروردگار ما می‌داند که ما قطعاً فرستادگان او به سوی شما هستیم (قالوا ربنا یعلم انا الیکم لمرسلون).

«و بر عهده ما چیزی جز ابلاغ رسالت به طور آشکار و روشن نیست» (و ما علینا الا البلاغ المبین).

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۴۳

مسلمانها آنها تکیه بر ادعا نکردند، و تنها به سوگند قناعت ننمودند، بلکه از تعبیر «(بلاغ مبین)» اجمالا استفاده می‌شود که دلائل و معجزاتی از خود نشان دادند، و گرنه ابلاغ آنها مصداق بلاغ مبین نبود، زیرا بلاغ مبین باید چنان باشد که واقعیت را به همه برساند، و این جز به کمک دلائل متقن و معجزات گویا ممکن نیست.

در بعضی از روایات نیز آمده است که آنها همانند حضرت مسیح (علیه‌السلام) بعضی از بیماران غیر قابل علاج را به فرمان خدا - شفا دادند. ولی این کوردلان در برابر آن منطق روشن و معجزات تسلیم نشدند، بلکه بر خشونت خود افزودند، و از مرحله تکذیب پا فراتر نهاده به مرحله تهدید و شدت عمل گام نهادند گفتند: ما شما را به فال بد گرفته‌ایم، وجود شما شوم است و مایه بدبختی شهر و دیار ما! (قالوا انا تطیرنا بکم).

ممکن است مقارن آمدن این پیامبران الهی بعضی مشکلات در زندگی مردم آن دیار بر اثر گناهانشان و یا به عنوان هشدار الهی حاصل شده باشد، چنانکه بعضی از مفسران نیز نقل کرده‌اند که مدتی نزول باران قطع شد ولی آنها نه تنها عبرتی نگرفتند بلکه این حادثه را به دعوت رسولان پیوند دادند.

باز به این هم قناعت نکردند، بلکه با تهدیدی صریح و آشکار نیات شوم و زشت خود را ظاهر ساختند، و گفتند: «اگر از این سخنان دست برندارید مسلمان شما را سنگسار خواهیم کرد، و مجازات دردناکی از مابه شما خواهد رسید»!

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۴۴

(لئن لم تنتهوا لرجمنکم و لیمسنکم منا عذاب الیم).

آیا مجازات دردناک (عذاب الیم) تاکیدی است بر مساله سنگسار کردن (رجم) و یا مجازاتی افزون بر آنست؟ دو احتمال وجود دارد.

احتمال دوم نزدیکتر به نظر می‌رسد، چرا که سنگسار کردن که یکی از بدترین انواع عذاب و شکنجه‌هاست که گاهی منتهی به مرگ میشود، ممکن است ذکر عذاب الیم اشاره به این باشد که سنگسار نمودن شما را آنقدر ادامه می‌دهیم تا

مایه مرگ شما شود، یا اینکه علاوه بر سنگسار کردن انواع دیگری از شکنجه‌ها را که جنایتکاران پیشین انجام می‌دادند مانند میله‌های داغ در چشم فرو کردن یا فلز گداخته در حلق ریختن و امثال اینها را در باره شما انجام خواهیم داد. بعضی از مفسران این احتمال را نیز داده‌اند که سنگسار کردن عذاب جسمانی بوده، اما عذاب الیم عذاب معنوی و روحی بوده است. اما تفسیر اول نزدیکتر به نظر می‌رسد.

آری طرفداران باطل و حامیان ظلم و فساد چون منطق قابل عرضه‌ای ندارند همیشه تکیه بر تهدید و فشار و خشونت میکنند، غافل از آنکه رهروان راه الله هیچگاه در برابر این تهدیدها تسلیم نخواهند شد، بلکه بر استقامتشان خواهد افزود، آن روز که آنها پا به این میدان گذاشتند جان خود را بر کف گرفتند و آماده ایثار گشتند.

اینجا بود که رسولان الهی با منطق گویای خود به پاسخ هذیانهای آنها پرداختند، و گفتند: شومی شما از خود شما است و اگر درست بیندیشید.

تفسیر نمونه جلد ۱۸ صفحه ۳۴۵

به این حقیقت واقف خواهید شد (قالوا طائرکم معکم ائن ذکرتم). اگر بدبختی و تیره روزی و حوادث شوم محیط جامعه شما را فرا گرفته، و برکات الهی از میان شما رخت بر بسته، عامل آن را در درون جان خود، در افکار منحط و اعمال زشت و شومتان جستجو کنید، نه در دعوت ما، این شما هستید که با بت پرستی و هوا پرستی و بیدادگری و شهوترانی فضای زندگی خود را تیره و تار کرده، و برکات خدا را از خود قطع کرده‌اید.

جمعی از مفسران جمله «ائئن ذکرتم» را اشاره به مطلب مستقلی دانسته‌اند و گفته‌اند مفهومش این است که آیا اگر پیامبران الهی بیایند و شما را تذکر دهند و انذار کنند جزایش این است که آنها را تهدید به عذاب و مجازات کنید، و وجودشان را شوم پندارید، آنها برای شما نور و هدایت و خیر و برکت به ارمغان آورده‌اند، آیا پاسخ چنین خدمتی آن تهدیدها و سخنان زشت است.

و سرانجام آخرین سخن این فرستادگان پروردگار به آنان این بود که شما گروهی اسرافکار و متجاوزید (بل انتم قوم مسرفون). درد اصلی شما همان اسراف و تجاوزگری شما است، اگر توحید را انکار کرده،

به شرک روی می آورید، دلیل آن اسراف و تجاوز از حق است، و اگر جامعه شما گرفتار سرنوشت شوم شده است سبب آن نیز اسراف در گناه و آلودگی به شهوات است، بالاخره اگر در برابر خیرخواهی خیر خواهان آنها را تهدید به مرگ می کنید این نیز به خاطر تجاوزگری شما است! پیرامون ماجرای تاریخی این رسولان و محل وقوع این حوادث بعد از تفسیر آیات باقیمانده این داستان مشروح اسخن خواهیم گفت.

← بعد

↑ غرت

→ قبل